

جلسه‌ی دوم
گفتاری کوتاه پیرامون
قضا و قدر

مروری بر آنچه گذشت

در جلسه‌ی گذشته ابتدا این چالش را

مطرح کردیم که:

چرا در چنین شب مهمی

پیامبر صلی الله علیه و آله

از میان تمامی حوائج و درخواست‌ها

به (عافیت)، اشاره می‌کنند؟

در پاسخ گفتیم:

از آنجا که **عافیت**، به معنای سلامت از:

هر نوع آفت و ناگواری **جسمی** و **روحی**،

ظاهری و **باطنی** و **دنیوی** و **اخروی** است؛

و از آنجا که **انسان**، در طول سیر خود در مسیر زندگی

همواره به دنبال سعادت است؛

به نظر می‌رسد (**سلامت از هر نوع آفت و ناگواری**)؛

اساسی‌ترین مطلوب هر انسانی با هر تفکری است.

و گفتیم:

چالش اساسی دیگری که مطرح می‌شود،

این است که چگونه می‌توان به

(عافیت حقیقی و جامع)؛

دسترسی پیدا کرد؟

راه دسترسی به این چالش را

در روشن شدن **(حقیقت بحث تقدیر)** است.

در بحثی پیرامون توحید گفتیم قرآن کریم
از (شخصیتی پنهان) سخن گفته می‌گوید؛
و در هنگام سخن گفتن از این (شخصیتی
پنهان) ،

از او تعبیر به (هو/او)، می‌کند:
(هو الله)،

آنچه درون (هو)، پنهان است (هویت)، است؛
هویت و مصدر و حقیقت و جان عالم.



و زمانی که سوال کنیم (هویت پنهان)، کیست؟
پاسخ این است که: (هو الله)،
(هویت پنهان عالم)، در کسوت (الله)،
فوران می‌کند و عالم پدیدار می‌گردد.

و زمانی که سوال کنیم (الله) کیست؟
پاسخ این است که:
قرآن کریم کتاب (اسماء الهی) است،
و تمامی اسماء،
شرح حقیقتی به نام (الله) می باشند.

.....

پس می توان گفت قرآن کریم:
شرح کلمه ی (الله) است.

(الله) سبحانه و تعالی؛

مصدر و منبع جوشش هر هویتی است.

هر صاحب هستی، هستی خویش؛

و هر هویت داری، هویت خود را؛

از (الله) می‌گیرد.

همه هیچند هیچ اوست که اوست

که همه هستها ز هستی اوست

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ.

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ

الْمُؤْمِنُ الْمُهِيمُنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ.

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى

يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

ادامه‌ی سخن

بازگشت به چالش دوم:

(تقدیر)، چیست؟

و چه ارتباطی بین (تقدیر)،

و (اختیار و عمل) انسان وجود دارد؟

مرحوم علامه دربارهی **(قدر)** فرمودند:



(قدر) ملازم و همراه است با نازل شدن از:

(خزائن موجود نزد حق تعالی)

اما خود این خزائن که قطعا **(ابداع)** حق تعالی است،
مقدر به قدر که همراه با **(نازل کردن)** می باشد نیستند.

و معنای **(نازل کردن)**

(صادر کردن به این عالم مشهود است)

توضیح کوتاهی پیرامون کلام
مرحوم علامه‌ی طباطبائی
پیرامون (قدر)

مرحوم علامه دربارهی **(قدر)** فرمودند:

.....
(قدر) ملازم و همراه است با نازل شدن از:
(خزائن موجود نزد حق تعالی)

.....
(خزائن موجود نزد حق تعالی)
همان **(هویت پنهان عالم)**، است که:
در کسوت **(الله)**، فوران می‌کند و عالم پدیدار می‌گردد.

اما خود این خزائن که قطعا **(ابداع)** حق تعالی است،
مقدر به قدر که همراه با **(نازل کردن)** می باشد نیستند.

(ابداع) به معنای **(خلقت بدون سابقه است)**

قال فی المصباح:

أَبْدَعَ اللَّهُ تَعَالَى الْخَلْقَ **إِبْدَاعاً**: خَلَقَهُمْ لَا عَلَى مِثَالٍ.

اما خود این خزائن که قطعا **(ابداع)** حق تعالی است،
مقدر به قدر که همراه با **(نازل کردن)** می باشد نیستند.



(خزائن موجود نزد حق تعالی)
که همان **(هویت پنهان عالم)** است،
مقدر به قدر نیست؛

اما **(قدر)** ملازم و همراه با **(نازل کردن)** می باشد.

و معنای (نازل کردن)

(صادر کردن به این عالم مشهود است)



تمام داستان و (سر قدر) در (نازل کردن) یا

(صادر کردن به این عالم مشهود است)

همانطور که قرآن کریم می‌فرماید:



«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»

(هیچ شیئی نیست مگر این که خزائن آن در نزد ما است و آن را

نازل نمی‌کنیم مگر به قدر معلوم)

مطابق بیان علامه طباطبائی (رحمه الله)

.....

(قَدَر) (حد وجودی) است؛
و (سر قدر) در (نازل کردن) یا
(صادر کردن به این عالم مشهود است)

.....

در (نازل کردن) (حد وجودی) رخ می‌دهد.

در (نازل کردن) (حد وجودی) رخ می دهد.

(حد وجودی) چه کیفیتی است؟

جایگاه (حد وجودی یا قدر)

(جایگاه زیست ما است)

(نحوه ی نگاه ما و تجربه ی ما از عالم است)

در جایگاه (حد وجودی یا قدر):

(مقدر عالم)

روز را شکافته، شب را وسیله‌ی سکونت قرار داده
و خورشید و ماه را در مدار قرار می‌دهد:

(فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ حُسْبَانًا
ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ)

(سوره‌ی مبارکه‌ی انعام: آیه‌ی ۹۶)

در جایگاه (حد وجودی یا قدر):

(مقدر عالم)

تمامی اشیاء را خلق می کند:

(خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا)

(سوره ی مبارکه ی فرقان: آیه ی ۲۵)

در جایگاه (حد وجودی یا قدر):

(مقدر عالم)

خورشید را در مدار معینی سیر می‌دهد:

(وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ)

(سوره ی مبارکه ی یس: آیه ی ۳۸)

در جایگاه (حد وجودی یا قدر):

(مقدّر عالم)

آسمانها را خلق می‌کند، امر آن را تدبیر می‌کند آسمان دنیا را با
چراغ ستارگان زینت می‌دهد، و آن را حفظ می‌کند.

(فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَّمَاءٍ أَمْرَهَا وَ
زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ)
(سوره‌ی مبارکه‌ی فصلت: آیه‌ی ۱۲)

جایگاه (حد وجودی یا قدر)
(جایگاه زیست ما است)
(نحوه‌ی نگاه ما و تجربه‌ی ما از عالم است)

.....

در این (نحوه‌ی نگاه و تجربه‌ی ما از عالم) است که:
(آسمان را آسمان) و (زمین را زمین) می‌بینیم؛
اما:

این سببها بر نظرها پرده‌هاست
که نه هر دیدار صنعش را سزااست
دیده‌ای باید سبب سوراخ کن
تا حجب را بر کند از بیخ و بن
دیده‌ای از شاه خواهم شه شناس
تا شناسد شاه را در هر لباس

آنگاه سخن ما این است که:



در هر چه دیده‌ام تو پدیدار بوده‌ای
ای کم نموده رخ، که چه بسیار بوده‌ای

از ما نهان ز کثرت اغیار بوده‌ای
چون گل به زیر پرده صد خار بوده‌ای
از نور دیده در نظر ما عیان تری
پنهان نموده ای و پدیدار بوده‌ای
فریاد جان همه ز گرفتاری فراق
تو در میان جان گرفتار بوده‌ای
خامش که گشته ایم در اندیشه گشته‌ای
گویا که بوده‌ایم به گفتار بوده‌ای
هم طره فتنه زان شد و هم غمزه عشوه گر
کز شور حسن بر سر اظهار بوده‌ای
در هر نظاره کشف حجب بیشتر شود
تو نور دیده مایه دیدار بوده‌ای

قومی تو را ز خلوت و عزلت طلب کنند
تو شور شهر و فتنه‌ی بازار بوده‌ای
دل هرچه بوده است تو دلجوی گشته‌ای
غم هر که داده است تو غمخوار بوده‌ای
انکار حال ما چه کنی کز دم الست
با ما به دیر و میکده در کار بوده‌ای
پرسش چه می کنی ز خطا و صواب ما
چون هر چه کرده ایم خیردار بوده‌ای
جان مست می شود ز حدیث لبث مگر
هم صحبت «نظیری» خمار بوده‌ای

دسترسی به (قدر)

با توجه به این آیات کریمه:
جایگاه (حد وجودی یا قدر):
(طراحی عالم است)

که مرحوم علامه‌ی طباطبایی از آن به
(نازل کردن) یا
(صادر کردن به این عالم مشهود)
تعبیر کردند.

پس (عالم)،

اعم از آسمان و زمین، خورشید و ماه،
کوه و دشت، انسان و حیوان و گیاه،
و خلاصه هرآنچه در این عالم است و احکام آنها
(قدر مشهود است)



سوال این است که آیا (قدر مشهود)

(قدر مکتوبی) هم دارد.

آیا برای انسان راهی هست که:
با احکام و حقایق عالم **(قدر مشهود)**
آشنایی پیدا کند؛

و مسیر **(سعادت)** را از **(شقا)** تشخیص دهد؟

.....

پاسخ، دسترسی به **(قدر مکتوب)** است.

این همان امری است که:

به صورت چالش سوم مطرح کردیم که:

چالش سوم:

آیا راهی برای آشنا شدن با (تقدیر)، هست؟

.....

و آیا این آشنایی با (تقدیر)،

در مسیر (اختیار و عمل) انسان،

می‌تواند در (سعادت‌مندی یا شقای) او،

تاثیری داشته باشد؟

(قدر مکتوب عالم)

کتاب الله

(عالم)، اعم از آسمان و زمین، خورشید و ماه،
کوه و دشت، انسان و حیوان و گیاه،
و خلاصه عالم و احکام آن (قدر مشهود)،
و (کتاب الله) (قدر مکتوب) است که:
تمامی حقایق اشیاء در آن بیان شده است.

.....
(نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ)

(سوره ی مبارکه ی نحل: آیه ی ۸۹)

یک بار دیگر توجه کنید!

(**عالم**)،

اعم از آسمان و زمین، خورشید و ماه،
کوه و دشت، انسان و حیوان و گیاه،
و خلاصه عالم و احکام آن (**قدر مشهود**)،
و (**کتاب الله**) (**قدر مکتوب**) است که:
تمامی حقایق اشیاء در آن بیان شده است.

نکته‌ای پیرامون (قدر)
در زیارت شریف امین الله

در زیارت شریف امین الله
می خوانیم:



اللَّهُمَّ! فَاجْعَلْ نَفْسِي
مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ

(کتاب الله) (قدر مکتوب) است؛

در این فراز از زیارت امین الله،

تبیین فوق العاده‌ی (اطمینان به قدر)

به کار رفته است:

(اللَّهُمَّ! فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ)



(اطمینان به قدر، اطمینان به کتاب الله)

و (انتخاب و عمل) بر طبق آن است.

(کتاب الله) (قدر مکتوب) است؛

(اطمینان به قدر، اطمینان به کتاب الله)

و (انتخاب و عمل) بر طبق آن است.

و در این مسیر حوادثی که اتفاق می افتد (قضا) است؛

و لازم است به (قضا) راضی بود.

(اللَّهُمَّ! فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ)

بیان نمونه‌هایی از (قدر)

در قرآن کریم

دو شیوه‌ی زندگی
زندگی بر اساس (آتاک الله)
زندگی بر اساس
(اوتیته علی علم عندی)

قرآن کریم زمانی که درباره‌ی ثروت قارون سخن می‌گوید،
از تعبیر (آتیناهُ / ما برای او آوردیم) استفاده می‌کند:

.....
(وَ آتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى
الْقُوَّةِ)

ما به (قارون)، گنج‌هایی را دادیم که:

(حمل کلیدهای آن)،

برای جمعی از مردان قدرتمند سخت و سنگین بود.

مومنینی هم که قارون را نصیحت می کنند،
از تعبیر (آتَاكَ اللَّهُ) استفاده می کنند:



(وَ ابْتِغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ)
از آنچه خداوند به تو داده است:
(آبادانی) خانه ی آخرت، را طلب کن!

اما قارون در پاسخ،
از تعبیر (أُوتِيَتْهُ) استفاده می‌کند:



(قَالَ إِنَّمَا أُوتِيَتْهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي)

من این (مال) را

با تکیه بر (علم خودم) به دست آوردم.

قارون قبول نداشت که (ثروت او)
فضل و احسان حق تعالی است،
بدون این که قارون شایسته‌ی آن باشد.



عقیده‌ی قارون این بود که این مال،
(به سبب شایستگی او به خاطر علمی و تدبیری که به
نحوه‌ی کسب مال داشت)
به دست آمده است؛
و در نگاه او هیچ چیز جز این نبود.

نتیجه این است که:
دو نوع **(تقدیر)** در این داستان مشاهده می‌شود:

.....

یک **(تقدیر)**، سیر بر اساس
(أَتَاكَ اللَّهُ) و (آتَيْنَاهُ / ما برای او آوردیم)

و **(تقدیر)** دیگر سیر بر اساس
(قَالَ إِنَّمَا أُوتِيَتْهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي)

من این **(مال)** را با تکیه بر **(علم خودم)** به دست آوردم؛
است.

(آتَاكَ اللَّهُ) و (آتَيْنَاهُ / ما برای او آوردیم)

(مسیر موسی شدن)

و (قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي)

(مسیر قارون شدن) است؛

و این انتخاب با ما است که:

(موسی باشیم یا قارون)

و اگر مسیر (قارون) را انتخاب کردیم،
تقدیر بعدی در انتظار ما این است:

أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ
أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا

آیا نمی‌داند که خداوند قبل از او اقوامی را هلاک کرده است
که:

(از او نیرومندتر و ثروت اندوزتر بودند)،

نمونه‌ای دیگر از (قدر)

زندگی بر اساس

(انانیت/خودپرستی)

در داستان سجده نکردن (شیطان)،
زمانی که خداوند تعالی از او سوال می‌کند:

.....
(قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيدِي)
(ای ابلیس، چه چیز تو را از سجده کردن برای آنچه من با دو
دست خود ساختم، منع کرد؟)

.....
(شیطان)، در پاسخ می‌گوید:

(قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ)

(پاسخ داد: من از او بهترم)

دقت کنید!

پاسخ سوالِ (چرا سجده نکردی؟)

این نیست که:

(قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ) (من از او بهترم)

.....
سخن از بهتر و بدتر بودن نیست؛
سخن از دلیل نافرمانی است.

.....
جرمش این بود که در آینه نقش تو ندید
ور نه بر بولبشری ترک سجود این همه نیست

(شیطان)،

پاسخ سوالِ (چرا سجده نکردی؟) را نمی‌دهد؛
آنچنان (انانیت)، بر او غلبه دارد،
و تمام فضای وجود او را گرفته،
که اولین کلمه‌ای که از دهان او بیرون می‌آید،
(أَنَا) است.

.....
(قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ) (من از او بهترم)

ذات (شیطان)،
بر (انانیّت)، استوار است.
(انانیت)، (نافرمانی از امر)،
و (به خویشتن اهمیت دادن)، است.

(نافرمانی از امر)،
و (به خویشتن اهمیت دادن)،

سازنده‌ی (شیطان)، است.

حال اگر در هنگام معصیت،
انسان خودش را **(مستقل)**، ببیند؛
(که غالبا اینگونه است)

(توجه به خویشتن و غفلت از حق تعالی)،
و **(مستقل فرض کردن خویشتن)**،

همان ادعای **(انانیت)** و سازنده‌ی **(شیطان)**، است.

بیان یک مؤید از قرآن کریم

به آیه‌ی ۱۱۲ سوره‌ی مبارکه‌ی انعام توجه فرمایید!

.....
(وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ)

.....
(و این چنین برای هر پیامبری دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم).

آیه، به صراحت و روشنی،
از (شیاطین انس و جن) سخن می‌گوید.

.....
(وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِیْنَ الْاِنْسِ وَ الْجِنِّ)

.....
(و این چنین برای هر پیامبری دشمنی از شیاطین انس
و جن قرار دادیم).

نمونه‌ای دیگر از (قدر)
زندگی بر اساس (طغیان)

خداوند تعالی در هنگام اعطای ماموریت
به جناب موسی، می‌فرماید:



(اَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ)

به نزد فرعون برو،
چرا که او (طغیان) کرده است.

خداوند از میان تمامی صفات (فرعون)،
به صفت (طغیان)، اشاره می‌کند:



(اَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ)

پس تحلیل شخصیت فرعون،
در تحلیل کلمه‌ی (طغیان) است.

قرآن کریم می‌فرماید:



(كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ) (کَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَىٰ أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَىٰ)

هر زمانی که انسان خود را (بی‌نیاز فرض کند)؛
(طغیان)، می‌کند.



پس منشأ (طغیان)،

(استغناء)، یعنی (خود را بی‌نیاز فرض کردن) است.

(استغناء/خود را بی نیاز فرض کردن)
هم به دلیل (دارا دیدن خویشتن) است.

.....

حال این دارایی ممکن است
ثروت، قدرت، سلطنت و یا توهم دارایی باشد.

با توجه به این امر که منشأ (طغیان)،
(استغناء)، یعنی (خود را بی‌نیاز فرض کردن)
به دلیل (دارا دیدن خویشتن) است؛

.....

به سخنان (فرعون)،
در مواجهه با جناب موسی توجه کنید!

(وَ نَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ)

(فرعون) با صدای بلند به قومش گفت:



(يَا قَوْمِ أَ لَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ

تَجْرِي مِنْ تَحْتِي)

ای قوم من!

آیا سلطنت مصر و این نهرهای جاری در زیر

پای من متعلق به من نیست!

جمع‌بندی پایانی

(عالم)،

اعم از آسمان و زمین، خورشید و ماه،
کوه و دشت، انسان و حیوان و گیاه،
و خلاصه عالم و احکام آن (قدر مشهود)،
و (کتاب الله) (قدر مکتوب) است که:
تمامی حقایق اشیاء در آن بیان شده است.

(کتاب الله) (قدر مکتوب) است که:

شخصیتها را معرفی می کند نه اشخاص را؛

و میزانی را در اختیار می گذارد تا هرکس

جایگاه خود را بیابد که آیا:

فرعون است یا موسی، هارون است یا قارون،

ابراهیم است یا نمرود، شیطان است یا ملک.

شخصیت‌های مطرح شده در
(کتاب الله یا قدر مکتوب)،
(جنبه‌هایی از وجود خودمان)
را برای ما روشن می‌کند؛



در این روشنایی، (مسیر سعادت)، را می‌یابیم؛
و در این حال (تمامی شخصیت‌ها)،
(چه سعید و چه شقی)،
برای ما یک (امکان تعالی)، به حساب می‌آید.

(نوح و ابراهیم و موسی و عیسی) (علی نبینا و آله و علیهم السلام)؛

و (فرعون و هامان و قارون)

و (ملائکة و شیاطین)

(جنبه‌هایی از وجود انسان) هستند که:

.....

(باید به آنها و خصوصیات آنها توجه کرد)؛

(و از آنها نردبانی ساخت برای تعالی).

(فرعون) (نماد طغیان است)،

(موسی) آمده تا با (فرعون طاغی) چه کند؟



پاسخ قرآن کریم:

(فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَيَّجَ)

بگو آیا راهی به سوی تزکیه،

برای تو وجود دارد؟

همانطور که (موسی) آمده تا:
(فرعون طاغی) را به سوی تزکیه، دعوت کند؛



(موسای درون)
لازم است (فرعون طاغی درون) را،
به سوی تزکیه، دعوت کند.

آنچه که موجب (تعالی انسان) است،
دعوت (فرعون طاغی درون) به سوی تزکیه است؛



(موسی و فرعون)

جنبه‌های وجودی انسانند.

لازمه‌ی (تعالی انسان)،

(تربیت فرعون به دست موسی) است.

ذکر موسی بند خاطرها شدست
کین حکایتهاست که پیشین بدست
ذکر موسی بهر روپوشست لیک
نور موسی نقد تست ای مرد نیک
موسی و فرعون در هستی تست
باید این دو خصم را در خویش جست

(کتاب الله / قدر مکتوبی) است که:

با شیطان و انسان،

و فرعون و موسی و قارونش

همگی موهبتند؛ موهبتهایی که:



(شایسته است به آنها و خصوصیات آنها توجه کرد)؛

(و از آنها نردبانی ساخت برای تعالی).

قال النبي: (صلى الله عليه وآله): مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ لَهُ شَيْطَانٌ؛
قَالُوا وَ لَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَ لَا أَنَا إِلَّا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ
أَعَانَنِي عَلَيْهِ فَأَسْلَمَ فَلَمْ يَأْمُرَنِي إِلَّا بِخَيْرٍ. (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٦٠، ص: ٢٩٨)

پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند:

هیچ یک از شما نیست مگر این که شیطانی دارد؛
گفتند یا رسول الله شما شیطان ندارید؟

پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند:

من هم شیطانی دارم فقط الله تعالی مرا یاری کرد،
(و او تسلیم شد در نتیجه مرا فقط به خیر امر می کند)؛

مردم خدا شنیده‌اند و لیکن ندیده‌اند
ما دیده‌ایم آنچه خلائق شنیده‌اند
روی خدا به چشم خدا بین که عارفان
بی‌شک خدای را به همین چشم دیده‌اند
هر صورتی به دیده‌ی معنی جمال اوست
بر ما حجابِ صورت و معنی دریده‌اند
اهلِ مجاز را بود این مستی و خُمار
زان رو گز شرابِ حقیقت چشیده‌اند
عالم ظهور جلوه‌ی یار است و جاهلان
در جستجوی یار به عالم دویده‌اند
هر نقش را به چشم حقیقت چو بنگری
بینی که با مداد حقیقت کشیده‌اند
آنان که عارفند به اسرار موسوی
از هر درخت بانگ اناالحق شنیده‌اند

پایان جلسه ی دوم
گفتاری کوتاه پیرامون
قضا و قدر